لندن ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۷

آقای [illegible] بسیار عزیز و ارجمند

با درود و سپاس از نامه و آرزوی تندرستی و شادکامی برای شما.

نامه‌ی سرشار از مهر و ادب بی‌کران‌تان شادم کرد. وقتی جمله‌ی بسیار شاعرانه‌تان را خواندم که «دنیای بلند پرواز شعر رنگ برده و در فرود آوردن‌تان ناکام مانده است» افسوس خوردم که چرا نیفتاده بودم و نردبانی در کار نبوده. رفتم مسکو تا تکلیف بایگانی خود و نوشته‌های آن برای جلد کتاب یا امضای مؤلفان را که برایم بسیار عزیز است معلوم کنم و البته کتاب‌های دیگر و رکوردهای ملی کاشانه‌ی سی ساله‌ام را، که بستری شدم و وقتی آماده رفتن شدم برگشتم به لندن، بدون این که هیچ کاری انجام دهم!

و اما در مورد دیرکرد شعر و نقد فروتن شتاب‌زده‌ی من. اگر غلطی می‌زنند، اگر خودتان ریخته‌اید (در اصفهان این طور می‌گفتند، درست است؟) البته بهتر است سر آغاز نامه نباشد. اگر در متنی آخر بگذارید. اگر نامه‌مان چاپ شد لطفاً بگویید که «ایران نامه» را برای من بفرستند و سلام را به آقای دکتر دبیر حکمت برسانند. متشکرم.

نامه شما را به خانم زیبا کرباسی رساندم. تشکر کرد. شعرهای خودش را خواهد فرستاد. این روزها سرگرم نوشتن نقدی بر کتاب او بودم که گمان می‌کنم هفته‌ی آینده در کیهان لندن منتشر شود. مشغول نوشتن پیشگفتاری هستم بر نخستین دفتر سروده‌های شاعر جوان آذربایجانی خانم [illegible]. بنابراین ببخشید اگر دیر پاسخ نوشتم. دید و بازدیدهای شاعرانه و غیر شاعرانه هم که در لندن زیاد است.

و اما ما در خانه‌ی کنونی تا مدتی خواهیم ماند چون پسرم مهرداد (که موسیقی‌دان و آوازخوان است) خانه‌ی تازه‌ی کنزینگتن را تعمیر کند یا اتاق دیگری باید در آن بسازد. چون اتاق خواب خیلی در طبقه‌ی بالا است و برای ما مشکل. این «آرزوی ناگرفته» ابداً مانع آن نیست که از دیدار و پذیرایی شما و خانم در کاشانه‌ی کنونی‌مان شاد شویم.

سلام گرم به خانم ژاله بسیار عزیز. سلام به بنفشه خانم از سوی بدیع!

دیروز عکسی در آلبوم دیدم که سال ۱۹۶۹ من و شما در کنفرانس کنار هم نشسته‌ایم. در تاشکند یا دوشنبه؟ ننوشته‌ام.

به امید دیدار دوست‌تان

ژاله

ببخشید که نامه را با [illegible] تمام کنم